

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 48»

سال تحصیلی 99_98

مفهوم موافقت

در تعریف مفهوم، بیان کردیم: «المفهوم هو الحكم لازم لحكم المنطوق تضيقاً او تقييداً» یعنی «به سبب تضیق» و «به سبب تقييد».

مفهوم گاهی از این نشأت می‌گیرد که حکم در منطوق تضیق شده است، و مفهوم حکم تضیق شده را توسعه می‌دهد، که این توسعه بر اساس دلالت التزامی است. به عبارت دیگر در منطوق، حکم مضیق بیان شده، اما مفهوم التزامی آن، یک حکم موسّع است. که این مفهوم موافقت است.

و گاهی مفهوم حکمی است که در نتیجه تقييد، مدلول التزامی منطوق شده است. که این مفهوم مخالف است.

برای روشن‌تر شدن این تعریف، ضابط مفهوم را نیز بیان کردیم: «الضابط في المفهوم هو دلالة الكلام على ثبوت العلة التامة نه به معنای فلسفی- لعروض النوع الحكم على الموضوع؛ فان كانت منحصرة دللت انتفاءها على انتفاء الحكم، و إن كانت مشتركة دللت ثبوتها على ثبوت الحكم».

تا کنون در مفهوم مخالف، بحث در «ان كانت منحصرة» بود که حکم منحصر در قیدی شده بود و با انتفاء آن قید، حکم از بین می‌رفت.

در مفهوم موافق، بحث در «ان كانت مشتركة» است. یعنی اگر علت منحصره نبود؛ بلکه مشترک بود، باعث توسعه حکم می‌شود و این مفهوم موافقت است.

برای افاده مفهوم در مفهوم موافقت -همانطور که در مفهوم مخالفت گفتیم- وجود دو رکن لازم است:

رکن اول: دلالت کلام -ائى شىء در کلام- بر علیت مشترکه ثبوت‌الحکم برای موضوع. برخلاف مفهوم مخالف که رکن اول در آن علیت انحصاریه حکم برای موضوع و یا به تعبیر استاد شهید: «نسبت توقیقه» بود.

رکن دوم: این علت، علت نوع الحکم باشد.

مفهوم موافقت بر دو نوع است:

علت مشترک‌های که در منطوق وجود دارد، گاهی در مفهوم «علی نحو التساوی» وجود دارد و گاهی «علی نحو اشد» وجود دارد. اگر وجود علت در مفهوم «علی نحو تساوی» بود، مفهوم، مفهوم «موافقت مساوات» است، و اگر وجود علت در مفهوم «علی نحو اشد» بود، مفهوم، مفهوم «موافقت اولویت» است.

مثال مفهوم موافقت مساوات:

در آیه **حُمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدِي الْأَقْرَبَى وَ الْأَيْتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**^۱ آیه کریمه در خصوص «فیء» است؛ یعنی ثروت‌هایی که مشرکین بدون جنگ رها کنند و به دست مسلمین بیافتد که این تفاوت دارد با غنیمت در جنگ؛ لذا آیه می‌فرماید: اختیار هرچه که بدون جنگ به دست آمده، به دست رسول گرامی اسلام؟ ص؟ است و باید در مصارفی که در آیه ذکر شده خرج شود، تا اینکه اینطور نباشد که این ثروت بین اغنیاء دست‌گردان شود.

از عبارت **« كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ »** استفاده می‌کنیم که این علت تعمیم داده می‌شود و در شرع اسلام ثروت اجتماعی نباید در بین اغنیاء دست‌گردان شود؛ لذا نظام بانکی نباید به گونه‌ای باشد که پولی که جمع می‌شود فقط دست اغنیاء دست‌گردان شود؛ بلکه این ثروت اجتماعی باید دست فقرا هم برسد. نتیجه اینکه هر کجا **« دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ »** شود، مورد رضایت شارع نیست.

مثال دیگر: صحیحہ معاویہ بن عمار است: وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ عَمَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ طَيْرٍ أَهْلِي أَقْبَلَ فَدَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ لَا يُؤْخَذُ وَلَا يُمَسُّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.¹

در این روایت حضرت تعلیل آورده و استشهاد کرده‌اند به «وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» در حالی که «من» برای ذوی‌العقول است و حضرت «مَنْ دَخَلَهُ» را تعمیم دادند به پرنده اهلی که غیرذی‌عقل است، و این یعنی «دخول در حرم»، علت است برای امنیت؛ در نتیجه این «دخول در حرم» را تعمیم می‌دهیم و می‌گوییم در تمام «غیرذوی‌العقول» هم همینطور است و دخول به حرم، موجب امنیت می‌شود.

مثال برای مفهوم موافقت اولوئیت:

حَوْ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا².

سیاق آیه کریمه که فرمود: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، هم‌اش مصادیق و تعلیم کیفیت احسان است؛ از این سیاق بیان احسان استفاده می‌کنیم یعنی علت مشترکه بودن در اینجا با سیاق آیه فهمیده می‌شود: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ»، به این دلیل که «اف» گفتن، ضدّ احسان و اسائه است: «لا تقل لها». در نتیجه اگر موردی وجود داشت که اسائه بودن آن و مخالفت احسانش بیشتر از «اف» گفتن بود -مانند زدن-، به مفهوم اولوئیت مورد نهی قرار می‌گیرد.

از این مطالب روشن می‌شود قیاس «منصوص العلة» قیاس نیست؛ بلکه دلالت مفهومی خود کلام است.

۱. من لا یحضره الفقیه ؛ ج 2 ؛ ص 262، ح 2367.

۲. سورة اسراء: 23.

پایان